



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان درباره روایاتی بود که دلالت داشتند بر اینکه کلام است که باعث تحلیل و تحریم می شود: « إِنَّمَا يَحْلُلُ الْكَلَامُ وَيَحْرِمُ الْكَلَامُ » خوب حالا ما باید بحث کنیم تا اینکه ببینیم آیا این روایات مانعی در راه صحت معاطات ایجاد می کنند یا نه؟ در اینجا ۴ روایت وجود دارد، اول: خبر ۴ از باب ۸ از ابواب احکام عقود بود که دیروز آن را خواندیم، خبر این بود: « وعنه، عن ابن أبي عمير، عن يحيى بن الحجاج، عن خالد بن الحجاج قال: قلت لأبي عبد الله (ع) الرجل يبيع فيقول: إشتري هذا الثوب، وأربحك كذا وكذا، قال: أليس إن شاء ترك، وإن شاء أخذ؟ قلت: بلى، قال: لا بأس به إنما يحل الكلام ويحرم الكلام ». عرض کریم که این روایت دلالت دارد بر اینکه یحلل الکلام نسبت به مقابله و گفتگوی قبل از بیع و یحرم الکلام نسبت به بعت و قبلیت بعد از مالک شدن و ایجاد بیع و همچنین نظر دارد به بحث: لا تتبع مالیس عندک که بعداً مطرح خواهد شد.

سه خبر بعدی در باب ۸ از کتاب المزارعة و المساقات ذکر شده اند، صاحب وسائل عنوان باب را اینطور قرار داده است: « باب أنه يشترط في المزارعة كون النماء مشاعاً بينهما تساویاً فيه أو تفاضلاً، ولا يسمى شيئاً للبذر ولا البقر ولا الأرض ».

خبر ۴ از این باب ۸ این خبر است: « وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ الْأَرْضَ فَيَشْتَرِطُ لِلْبَذْرِ ثَلَاثًا وَ لِلْبَقْرِ ثَلَاثًا قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى شَيْئاً فَإِنَّمَا يَحْرِمُ الْكَلَامُ ». و بالإسناد یعنی اینکه سند این روایت قبلاً به این صورت ذکر شده: محمد بن یعقوب (طبقه ۹) عن علی بن ابراهیم (طبقه ۸) عن ابیه (ابراهیم) عن ابن ابی عمیر (طبقه ۶) عن حماد (طبقه ۵) و تقه (است) عن الحلبي، قبلاً عرض کردیم حمادی که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان می باشد و حلبیین یکی از بیوت بسیار بزرگ و شریف می باشند و مراد از حلبی در اینجا عبیدالله بن علی حلبی

است که از ثقات بزرگ طبقه ۴ می باشد (آقای بروجردی مکرراً از کتاب الفوائد الرجالیه نوشته سید البحر العلوم که عموی پدر ایشان می شدند نقل می کردند که در یک جلد از آن بحث مفصلی درباره بیوت مطرح شده است) خلاصه اینکه حدیث سنداً صحیح می باشد و همانطور که می بینید در این روایت نیز گفته شده: إِنَّمَا يَحْرِمُ الْكَلَامُ که ما بعداً مفصلاً درباره این جملات بحث خواهیم کرد.

خبر بعدی خبر ۶ از همین باب ۸ می باشد، خبر این است: « وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ أَرْضَ آخَرَ فَيَشْتَرِطُ لِلْبَذْرِ ثَلَاثًا وَ لِلْبَقْرِ ثَلَاثًا قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بَذْراً وَ لَا بَقْراً فَإِنَّمَا يَحْرِمُ الْكَلَامُ ».

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ ». این خبر را کافی از استاد خودش محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی که از طبقه ۸ می باشد عن أحمد بن محمد بن عیسی (از اجلای طبقه ۷) عن علی بن نعمان (ثقة از طبقه ۶) عن عبیدالله بن مسکان (از طبقه ۵ و بسیار خوب است) عن سلیمان بن خالد که این هم تقه است نقل می کند خلاصه این خبر هم سنداً صحیح می باشد.

آخرین خبری که می خوانیم خبر ۱۰ از همین باب ۸ می باشد، خبر این است: « وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ أَرْضَ رَجُلٍ آخَرَ فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا لِلْبَذْرِ وَ ثَلَاثًا لِلْبَقْرِ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بَذْراً وَ لَا بَقْراً وَ لَكِنْ يَقُولُ لِمَا يَزْرَعُ فِي أَرْضِكَ وَ لَكَ مِنْهَا كَذَا وَ كَذَا نَصْفٌ أَوْ ثُلُثٌ أَوْ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ وَ لَا يُسَمَّى بَذْراً وَ لَا بَقْراً فَإِنَّمَا يَحْرِمُ الْكَلَامُ ».

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ نَحْوَهُ وَ رَوَاهُ فِي الْمُقْنَعِ مُرْسَلاً ». اسناد شیخ طوسی به حسن بن محبوب بسیار خوب است و خود حسن بن محبوب أهل کوفه و از طبقه ۵ و بسیار خوب می باشد اما خالد بن جریر و ابی الربیع الشامی (خلیل بن اوفی) توثیق نشده اند و همانطور که می بینید در این خبر نیز جمله یحرم الکلام بکار رفته است.

خصوص المقاوله و المواعده ، و من الکلام المحرمّ إيجاب البیع و إيقاعه .»

خوب شیخ بعد از ذکر چهار احتمال و معنی برای جمله : إنّما يحلّل الکلام و يحرمّ الکلام دوباره یک به یک معانی مذکور را مطرح می کند و مورد دقت نظر قرار می دهد و می فرماید : « ثمّ إنّ الظاهر عدم إرادة المعنى الأوّل ؛ لأنه مع لزوم تخصيص الأكثر حيث إنّ ظاهره حصر أسباب التحليل و التحريم فى الشريعة فى اللفظ يوجب عدم ارتباطه بالحکم المذكور فى الخبر جواباً عن السؤال ، مع كونه كالتعليل له ؛ لأنّ ظاهر الحکم كما يستفاد من عدّة روايات آخر تخصيص الجواز بما إذا لم يوجب البیع على الرجل قبل شراء المتاع من مالکة ، و لا دخل لاشتراط النطق فى التحليل و التحريم فى هذا الحکم أصلاً ، فكيف يعلّل به؟ » . ما در اسلام خیلی چیزها داریم که بدون کلام حلال و حرام می شود که ما به چند مورد مورد از آنها اشاره می کنیم ؛ غلیان عصیر عنبی که اگر خود به خود به غلیان بیاید حرام می شود و بعد اگر دو سوم آن بجوشد تطهیر و حلال می شود ، انقلاب الخمر إلى الخل که خمر بعد از متبدل شدن به سرکه حلال می شود ، شتر و گاو و گوسفند جلال که خوب حرام می شود ، و طی حیوان مأكول اللحم که موجب حرمتش می شود ، استبراء حیوان جلال که موجب حلیتیش می شود ، تزکیه حیوان مأكول اللحم که موجب حلیتیش می شود ، دخول فى العنف بالقیاس إلى تزویج البنت که موجب حرمت ابدی می شود و ایقاب الغلام که موجب حرمت می شود و امثال ذلك ، خوب همانطور که معلوم است در هیچ یک از موارد مذکور کلامی در کار نیست ولی حلیت و حرمت بوجود آمده است بنابراین اینکه ما بگوئیم تحریم و تحلیل منحصر در کلام است صحیح نمی باشد ، این در نظر شریفان باشد تا بقیه بحث را فردا دنبال کنیم إن شاء الله.....

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

خوب حالا باید ببینیم که اولاً مراد از این جمله : (إنّما يحلّل الکلام و يحرمّ الکلام) چیست؟ و ثانیاً چه ارتباطی با بحث ما (صحت و عدم صحت معاطات) دارد؟ شیخ اعظم انصارى چهار احتمال درباره معنای این جمله ذکر کرده ایشان فرموده اند : « و نقول : إنّ هذه الفقرة مع قطع النظر عن صدر الرواية تحتل وجوهاً :

(الأوّل) : أن يراد من « الکلام » فى المقامين اللفظ الدالّ على التحليل و التحريم ، بمعنى أن تحریم شیء و تحلیله لا يكون إلّا بالنطق بهما ، فلا يتحقّق بالقصد المجرد عن الکلام ، و لا بالقصد المدلول عليه بالأفعال دون الأقوال .

(الثانى) : أن يراد ب « الکلام » اللفظ مع مضمونه ، كما فى قولك : « هذا الکلام صحیح » أو « فاسد » ، لا مجرد اللفظ أعنى الصوت و يكون المراد : أن المطلب الواحد يختلف حکمه الشرعى حلّاً و حرمة باختلاف المضامين المؤدّة بالکلام . مثلاً : المقصود الواحد ، و هو التسليط على البضع مدّة معینة يتأتى بقولها : « ملکتک بضعى » أو « سلطتک علیه » أو « آجرتک نفسى » أو « أحللتها لك » ، و بقولها : « متعتک نفسى بكذا » ، فما عدا الأخير موجب لتحریمه ، و الأخير محلّل ، و بهذا المعنى ورد قوله عليه السلام : « إنّما يحرمّ الکلام » فى عدّة من روايات المزارعة . منها : ما فى التهذيب عن ابن محبوب ، عن خالد بن جریر ، عن أبى الربیع الشامى ، عن أبى عبد الله عليه السلام : أنّه سئل عن الرجل يزرع أرض رجل آخر فيشترط عليه ثلثاً للبذر ، و ثلثاً للبقر ، فقال : « لا ينبغى له أن يسمّى بذراً و لا بقرّاً ، و لكن يقول لصاحب الأرض : أزرع فى أرضك و لك منها كذا و كذا : نصف ، أو ثلث ، أو ما كان من شرط ، و لا يسمّى بذراً و لا بقرّاً ؛ فإنّما يحرمّ الکلام » .

(الثالث) : أن يراد ب « الکلام » فى الفقرتين الکلام الواحد ، و يكون تحلیله و تحریمه باعتبار وجوده و عدمه ، فيكون وجوده محللاً و عدمه محرماً ، أو بالعكس ، أو باعتبار محلّه و غير محلّه ، فيحلّ فى محلّه و يحرمّ فى غيره ؛ و يحتل هذا الوجه الروايات الواردة فى المزارعة . (الرابع) : أن يراد من الکلام المحلّل